

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به اینکه حضرات بعد از بیان این قول صحیح و اعم و استدلالاتی که شده برای این مطلب به اصطلاح دو تا ثمره ذکر کردند البته یک ثمره ی سومی هم هست که مرحوم نائینی در اینجا متعرض نشدند چون آن ثمره خیلی ثمره نیست و آنکه بنا بر نظر مثلاً گفت من دیدم در این اتاق نماز بخواند یک درهم صدقه بدهم، حالا کسی نماز می خواند اما نمازش باطل است فاسد است، بنا بر قول به صحیح صدقه نمی خواهد بدهد بنا بر به قول به اعم صدقه می خواهد.

خوب گفتند به اینکه نذر تابع به نیت نادر است و ارزش ندارد به عنوان ثمره ی بحث به هر حال چون مرحوم نائینی هم این را ذکر نکردند البته آقای خوئی این را در محاضرات آوردند و رد کردند اما به هر حال چون ذکر شده از باب ذکر ثمره .

و یک ثمره ی سومی را هم خود مرحوم آقای خوئی به عنوانی که دوره ی سابقه گفتیم چون در اینجا کمی بحث طولانی می شود اما خوب به خاطر نکات ثانوی که هست ان شاء الله تعرض به آن خوب است. چون خود ثمره به نظر ما بار نمی شود چون ما قائل به اعم شدیم و قول به صحیح را عرض کردیم اصلاً تصور ندارد یعنی جای احتمال صحیح نیست، عادتاً دیگر معنای ثمره معنا ندارد. لکن چون نکاتی را در اینجا گفتند و مطالب دیگری هم ثانویه پیش آمده و تاثیر گذار است ان شاء الله متعرض می شویم. در این صفحه ی ۷۷ جلد اول مرحوم آقای نائینی برای ثمره ، البته یک مطلب خیلی قابل توجهی چون می خواستیم در کتاب محاضرات بخوانیم، آقای خوئی فرمودند به اینکه این مسأله مسأله ی اصولی نیست و از ضابطه مسأله ی اصولی را بیان کردند و این جزو مبادی است.

یکی دو مرتبه این مطلب را در همین جا ایشان در باب صحیح و اعم در بحث ثمره متعرض شدند. خود من هم واقعا ملتفت نشدم ، عرض کردم نکات ثانوی داریم چون مراد ایشان از این مطلب چیست ؟ چون بحث صحیح و اعم جزو مسائل اصول نیست اصلاً شاید ایشان توجه فرمودند یا اشتباها به قلم مقرر جاری شده است. کسی صحیح و اعم را در مسائل اصول ننوشته است.

عرض کردیم متعارف حوزه‌های ما چون در طول تاریخ کتب اصول که نوشته شده در ترتیب کتاب نه ترتیب علم در ترتیب کتاب راه‌های مختلفی بوده چیزی که الان در یکصد و خورده ای سال اخیر در حوزه‌های ما یکصد و چهل، پنجاه سال اخیر در حوزه‌های ما بیشتر متعارف شده که عرض کردم در کتب اهل سنت هم نیست همین روشی است که در کتاب کفایه آمده، کفایه یک مقدمه دارد ترتیب کتاب را به این شکل قرار داده یک مقدمه هشت تا مقصد و یک خاتمه ترتیب کفایه این طور است دیگر به طول کل .

مثلا در کتاب معالم با اینکه آن خودش مقدمه است جور دیگری قرار داده است. و الی آخره یک وقتی بعضی از این تقسیم بندی‌ها را متعرض شدیم و توضیحاتی را هم عرض کردیم.

به هر حال آن که الان متعارف است همین روشی است که در کفایه است یک مقدمه‌ای که سیزده تا مطلب دارد، هشت تا مقصد است و یک خاتمه‌ای که اجتهاد و تقلید باشد. در عده‌ای از کتب اصول هم اجتهاد و تقلید هم نیامده است.

عرض کردیم بحث اجتهاد و تقلید یک بحث برزخی است به قول آقایان در بعضی از کتب فقهی نیامده در بعضی مثل عروه آمده حتی بعضی از محشین عروه اصولا بحث اجتهاد و تقلید را برداشتند حالا مراجعه کنند معلوم می‌شود اسم نمی‌برم.

و اجتهاد و تقلید هم در اصول همین طور است چون یک چیز بین بین است بین فقه و اصول است در بعضی از کتب اصول مثل کفایه آمده در بعضی از کتب اصول اجتهاد و تقلید نیامده است. غرض این نکته در ذهن مبارک باشد. چون از دوره‌ی سابق ما دیگر متعرض اجتهاد و تقلید نشدیم.

به هر حال این نکته در ذهن باشد که الان آن ترتیبی که در کتب اصول و من جمله خود مرحوم آقای خوئی متابعت می‌کنند همین ترتیبی است که در کفایه است بله مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی آن امر سیزدهم مقدمه که مشتق باشد ایشان فرمودند این برود در بحث اوامر یعنی در بحث مقصد اول در ضرورات و عرض کردیم که سرش هم این است که مشتق بحث از بیان هیات است لکن هیات افرادی امر بحث از هیات است لکن هیات ترکیبی، مفهوم و منطق و اینها همه بحث هیات است لکن هیات ترکیبی.

عرض کردیم که در لغت عرب و طبعا در روایات و آیات مبارکه اصولا هیات دارای معناست یعنی معانی مختلف را با هیات مختلف بیان می‌کنند. هیات فاعل و مفعول و الی آخره و هیات امر و هیات را هم عرض کردیم یا افرادی هستند و یا ترکیبی، ترکیبی

هم یا ناقص هستند مثل وصف و موصوف یا تام هستند مثل امر و جمله‌ی خبریه و جمله‌ی انشائیّه و الی آخره ، یا ترکیبشان تام است و یا ترکیبشان ناقص است.

و عرض کردیم این یک جایی هم آقای خوئی نوشتند و در جمیع لغات نه در جمیع لغات این نیست الان در لغات اروپایی بیشتر و لغت فارسی است. فارسی و اروپایی معانی مختلف را با پسوند و پیشوند بیان می‌کنند. یا به اول کلمه اضافه می‌کنند. مثلاً دانا نادان، یا به آخر کلمه کار، کارگر، یا با پسوند است یا با پیشوند است.

اما در لغت عربی با هیأت است چون با هیأت است طبیعتاً این بحث در کتب اصول پیش آمد یعنی این بحث را انصافاً در شناخت لغت عرب در کتب اصول خیلی مستوفی نوشتند. عده‌ای از این مباحث در کتب لغت آمده در کتب صرف آمده مثل معانی افعال مزید مثلاً ثلاثی مزید ، باب افعال، عده‌ایشان در کتب معانی و بیان آمده غرض در علوم ادبی عده‌ایشان آمده اما عده‌ی زیادی از اینها در آنها که ذکر شده بیشتر جنبه‌ی استظهار دارد. در کتب اصول متاخر شیعه یک نوع تحلیل به آن اضافه شده است. یعنی همان مباحث لغوی را تحلیل کردند ریشه یابی کردند.

عرض کردیم این تحلیل را اصطلاحاً امروز در لغت عربی فقه اللغة می‌گویند الان در دانشگاه‌های ادبیاتی فقه اللغة خودش یک درس مستقلی است که در حوزه‌های ما متعارف نشده است. لکن فقه اللغة تحلیلی است که یک مقداری هم مبتنی است بر لغات غربی و تأثیری که لغات غربی بر لغت عربی معاصر دارد و الی آخره . مباحثی که عادتاً در حوزه‌های ما مطرح نمی‌شود.

عرض کردیم این فقه اللغة تقریباً می‌شود گفت برای اولین بار در دنیای اسلام توسط مثل ابن جنی در این کتاب الخصائص ، این در حقیقت روح این کتاب روح فقه است و بعد هم چیزهایی که نوشته شده بعد از ایشان و این فقه اللغة خودش الان تأثیر دارد. در علم اصول هم استظهار مطرح است که مثلاً از جمله‌ی شرطیه استظهار بکنیم مفهوم را هم تحلیلش مطرح است. که آن را تحلیل بکنند ما تحلیل ابحاث لغوی را در این کتب متعارفی که الان داریم در حوزه‌های خودمان نداریم .

یعنی در این علوم ادب به اصطلاح علوم ادب سیزده تا یا هیجده تا کار نداریم عددش را اختلافی که آقایان دارند در علوم ادب در حوزه‌های اصول ما مخصوصاً اصول متاخر شیعه دارند قدمای اهل سنت تحلیل‌های ادبی خیلی خوب دارند انصافاً و یکی هم بحث هیأت است. البته هیأت افرادی را مثل مشتق را در مقدمات آوردند. مرحوم آقای شیخ محمد حسین نظرش این بود که

در خود بحث اصول بیاید مثل بحث اوامر چه فرقی می کند هیات افرادی باشد یا ترکیبی باشد اگر بحث از هیات بناست داخل در اصول باشد افرادی هم داخل در اصول است چرا جزو مقدمات باشد اما صحیح و اعم را ایشان نگفته داخل در اصول باشد من تعجب می کنم چرا مرحوم آقای خوئی نوشتند ضابطه‌ی مسالیه‌ی اصولی بر بحث صحیح و اعم معلوم است چون بحث مقدمات است اصلاً تصریح کردند به این جزو مقدمات است جزو مبادی است. اینکه ایشان می فرمایند ضابطه‌ی اصولی بر این مساله بار نمی شود ان شاء الله شاید کلام مقرر باشد.

علی ای حال از شان مرحوم استاد بعید بود چنین اشکالی را بفرمایند که این جزو مسایل اصول نیست بلکه آقایان اصولی ما بحث کردند و این هم جزو بحث های تحلیلی است انصافاً لکن نه تحلیل لغوی یا تحلیل عرف متشرعه بنا بر حقیقت متشرعه یا تحلیل اصطلاحات شرعی این در این جهت درست است و اما اینکه جزو علم اصول باشد نه جزو مسائل علم اصول نیست از مسائل علم اصول خارج است.

کما اینکه حالا این را شاید در عبارت ایشان می خوانیم یک تذکری را هم راجع به تعریفی که ایشان از علم اصول ارائه دادند که این تعریف را ایشان از مرحوم نائینی گرفتند کرارا من در این بحث عرض کردم در بحث اصول که تعریف ایشان خیلی واضح نیست ان شاء الله اگر روز شنبه بناست از روی محاضرات ، گفتیم بعضی از مسائل جنبی را می خواهیم متعرض بشویم از این قبیل است. ان شاء الله متعرض عبارات ایشان شدیم تفسیری را که مرحوم نائینی برای مسائل اصولی دارند آنجا عرض می کنیم.

ایشان فرمودند دو تا ثمره هست که عرض کردم آقای خوئی یکی هم خودش اضافه کرد بعد هم اشکال کردند انگار نمی خواهد بخوانیم خودشان هم اشکال کردند.

یکی یعنی دو تا ثمره واضح است یک بحثی که در اصول هست لذا این مبادی است. صحت تمسک به اطلاقات در اوامر شرعیه می شود تمسک کرد یا نه مثل احل الله البیع درش شک بکنید در چیزی این حالا در معاملات است ، معاملات را بعد خواهیم گفت یا در عبادات اقموا الصلاة تمسک به اطلاق او بکنیم. اگر شک بکنیم که مثلاً من باب مثال فلان چیز در نماز معتبر است. عرض می کنم اگر شک کردیم می توانید به اطلاقات تمسک بکنید. این معروف است بین علماء این مطلب که تمسک به اطلاقات.

عرض کنم به اینکه ولكن گفتند این تمسک به اطلاق بنا بر قول صحیحی درست نیست چون این الفاظ وضع شدند برای صحیح و صحیح باید تام الاجزاء والشرائط باشد اگر شک بکنیم که این جزء است یا شرط است چون تام الاجزاء والشرائط نیست صدق صلاة برایش روشن نیست اگر صدق صلاة برایش روشن نبود تمسک به اطلاق نمی شود.

یعنی اولاً باید ثابت بشود که این صلاة است بعد تمسک بکنیم برای نفی زائد بگویم اصل عدم شرطیت و عدم جزئیت طبعاً این مسأله‌ی تمسک به اطلاق از قدیم یعنی از همان اوائلی که مباحث اصولی به این شکل ما آمد مخصوصاً در کتب اهل سنت مطرح شده است.

من یک توضیح کافی سابقاً عرض کردم چند بار بیش از یک بار حتی این عنوان تخصیص که الان در کلمات علمای ما به عنوان جمع عرفی تلقی شده است اسمش را گفتند جمع عرفی و تعارض نیست عرض کردیم این از قرن دوم آمده اواخر قرن دوم در کتاب شافعی ، الرسالة آنجا بیان شده ان شاء الله اگر رسیدیم به مباحث تخصیص توضیح می دهیم که متأسفانه این مطلبی که ایشان فرمودند درست نبوده و بعدها این در اصطلاح فقهاء جا می افتد و اصولاً به عنوان یک اصل مسلم الان دیگر بین آقایان مسلم است که تخصیص جمع عرفی است و تعارض نیست البته در این تقریراتی که به حضرت استاد آقای سیستانی نوشتند ایشان سعی می کنند وجوهی را در مقابل تخصیص نقل بکنند نیست مطلب این باید همان کتاب رساله‌ی چاپی را من بیاورم بخوانم برای شما و این منشاء این شد که یکی از وجوه جمع بشود که شیخ طوسی زیاد به کار برد. مقدار زیادی از وجوه جمعی را که شیخ به کار برده روی همین تصور بوده یا روایاتی را که اصحاب طرح کردند ایشان دو مرتبه آورده گفته تخصیص است و تخصیص هم جمع عرفی است تعارض ندارد. دیگر هم توضیحش در فقه طولانی است و هم یک بعضی مثال‌هایش را سابقاً در اصول عرض کردیم. به هر حال این تمسک به اطلاقات و اینها متعارف بوده عرض کردم چند بار یک مدتی حتی بین اصحاب ما تمسک به اطلاق را جزو قیاس حساب می کردند. در بین اصولیین ما مرحوم آقای بروجردی این مسائل تاریخی را ملاحظه می فرمودند یک روایت بسیار معروفی هست در باب طلاق که می گوید آن به اصطلاح عبدالله بن بکیر گفت که زوج باشد یا نباشد لا فرق می گوید قلت له روایت داریم آن که در روایت است زوج باشد زوج نداریم ایشان گفته سواء فرق نمی کنید این سوائی که ایشان گفته اخذ به اطلاق است فرق نمی کند زوج باشد یا نه ایشان می گوید نه چون در روایت زوج هست پس ما اخذ به اطلاق نمی توانیم بکنیم.

فقال هذا من عندك قال هذا مما رزق الله من الرأي تعبيرش این است و لذا مرحوم قائل شدند که عبدالله بن بکیر مثلاً قائل به قیاس بوده من توضیحاتش را عرض کردم اصولاً حتی فرق باطله قائل به قیاس نبودند قیاس اصولاً در شیعه منفی بود فرق باطله اگر بودند تمسک به یک طایفه‌ی از روایات می‌کردند که ما مثلاً به آنها تمسک نکردیم یا شبهه داشتیم دقت کردید؟

یعنی فطحیه واقفیه اینهایی که محل کلام ما هستند. این که بعضی کیسانیه را هم اضافه کردند نداریم، ناقوسیه کیسانیه اینها را نداریم این دو باطلند اصلاً وجود خارجی شان روشن نیست. این که ما در مذاهب فقهی داریم فطحیه و واقفیه است. و عرض کردیم کرارا مرارا و تکراراً هیچ کدام از این دو فرقه به قیاس و به رأی عمل نکردند این هذا مما رزقنا الله من الرأي مرادش تمسک به اطلاق است و چون یک مسالهی پیچیده‌ای است من بخواهم مقدمات آن مساله را چون واقعا من حتی برای بزرگان وقتی اشتباه بشود دیگر خیلی باید پیچیده باشد.

بعضی از آقایان معاصر هم یک توضیحاتی دادند که آن توضیحات هم متأسفانه کامل نیست. آن بحث باب طلاق هم یک پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد و باید تحلیل بشود و عرض کردم حرفی که عبدالله بن بکیر گفته اخذ به اطلاق است البته این مطلب را مرحوم آقای بروجرودی دارند که مثلاً تمسک به اطلاقات و عمومات یک نوع قیاس محسوب می‌شود راست است این مطلب درست است. اما یادم نمی‌آید که ایشان مثال زده باشند. مثال واضحش همین است که این تمسک به اطلاق است. لکن اسمش را گذاشته مما رزق الله من الرأي این هم گفت وترکت قوله این هم گفت رأی وقتی رأی و قیاس است در میان شیعه رأی و قیاس به آن عمل نمی‌شود. نه این قیاس نیست نه رأی است.

یا آن عبارت مبارکه‌ای که مهلا یا ابان که خوب در رسائل هم آمده و در درس‌ها هم شنیدید که در انگشت زن که در ده تا در یک انگشت عشر دیه است در دو تا بیست تا در سه تا سی تا در چهل تا بیست تا که ابان به حضرت عرض کرد یعنی چه آخر شما بعد ابان می‌گوید کان یبلغنا هذا الرأي و نحن بالعراق ما فکر می‌کردیم هذا جاء به شیطان یا ابلیس حضرت فرمودند مهلا یا ابان قد اخذتني بالقياس. این قیاس مصطلح نیست این حرف. این هم قیاس نیست. کلمه‌ی قیاس درش آمده قبول است این همان اخذ به اطلاق است. این در حقیقت یک نوع اخذ به اطلاق است.

.....
اخذ به اطلاق را تا یک مدتی در میان شیعه به عنوان قیاس . حتی مرحوم شیخ طوسی در مقدمه‌ی مبسوط دارد که بعضی از علمای شیعه حتی لفظ روایت را عوض نمی‌کردند. مثلاً اگر در روایت بود یلزمه ذلک نمی‌گفتند يجب علیه ذلک همان یلزمه و عین عبارت را می‌آوردند و خیال می‌کردند یک تغییر مائی در روایت یک نوع قیاس است یک نوع رأی است مثلاً تغییر مائی در روایت اینها یک مشکلات فنی است که بر اثر گذشت زمان درش تغییراتی پیدا شده است.

به هر حال وارد این بحث به طول و تفصیلش نشویم. یکی از کارهایی که بود این بود تمسک به اطلاقات بود آن وقت این تمسک به اطلاق تدریجاً در میان شیعه مخصوصاً از زمان شیخ طوسی خیلی راه افتاد اقسام تخصیص و تمسک به اطلاق و جمع‌های بین روایات متعارضین به تقیه ما این مقدار جمع به تقیه‌ای که در کتاب شیخ داریم در تهذیب و استبصار فرض کنید در من لا یحضر نداریم. کافی که اصلاً چون فقط متن روایت را می‌آورد.

یعنی شهرت تمسک به تقیه در باب حل تعارض از زمان شیخ است. و اصولاً توضیح دادیم توضیحات کافی ، تعارض فرع حجیت تعبدی است شما باید حجیت تعبدی را قبول بکنید. این حجة تعبداً این هم حجة تعبداً پس با هم تعارض دارند.

لذا برای حل این

اولاً این هم از زمان شیخ یعنی حتی شاید تعجب بکنید رساله‌ای که به مفید منسوب است ایشان می‌گوید اصولاً روایاتی که می‌گوید حمل بر تقیه بکنید روایاتی است که در باب فضائل شیخین و صحابه آمده است. خیلی عجیب است از ایشان شاگرد ایشان اینقدر تقیه را در فقه به کار برده است. بیشترین کاربرد ما در تقیه در فقه توسط شیخ است توسط صدوق هم نیست.

آن که مثلاً حمل بکنیم روایت را بر تقیه حمل بکنیم بر تخصیص این مطالبی بوده که از زمان شیخ رضوان الله تعالی علیه بین شیعه اشتها پیدا کرد و این هم سرش حجیت تعبدی بوده چون این هم حجت است آن هم حجت است چه کار بکنیم ایشان یکی از راه‌هایش این دید که حمل بر تقیه بکنیم.

تا این تعارض برداشته بشود و این توضیحات را در بحث تعارض مفصل عرض کردیم و توضیحات کافی دادیم که حال دیگر جایش اینجا نیست.

به هر حال آن بحثی که مطرح بود این بود که آیا تمسک به اطلاقات کتاب و سنت می شود کرد مثلاً اینجا که مطرح است در باب عبادات چون بحث معاملات را جداگانه آورده ، در باب عبادات تمسک می شود کرد. اینها آمدند گفتند بعدها فرمودند اگر قائل به صحیح شدیم نمی شود تمسک کرد به اطلاق، اگر قائل به اعم شدیم می شود تمسک کرد به اطلاقات. این یکی از ثمرات این مساله قرار دادند که تمسک به اطلاق باشد.

یکی تمسک به اطلاق و اثبات عدم تغییر ، یکی هم مساله ی بعدی به اصطلاح که اثر این بود رجوع به اصول عملیه بود این دو تا ثمره ی مهم بود. اگر قائل به صحیح شدیم در شک بین دوران بین اقل و اکثر برائت جاری نمی شود اشتغال جاری می شود حالا چون من اول ثمره ی اولی را عرض کردم اولاً عرض کردیم به شما این ثمرات همه اش تاریخ است آقایان مباحث اصول را متأسفانه با تعبیر خودشان جزو قضایای حقیقیه حساب کردند این ها جزو قضایای خارجی است حقیقیه نیست و عرض کردیم این طرح بود که جناب شافعی در کتاب الام خودش ، شافعی کتاب را در حدود سال های ۱۹۰ نوشته ۵-۱۹۴ لکن اشتها کتاب قرن سوم است لذا آمدیم در قرن دوم حساب کردیم مساله ای را به نام تخصیص مطرح کرد و با این تخصیص جمع کرد بین ادله ی متعارض. این تخصیص از آن زمان یعنی در این دوازده قرن کاملاً در دنیای اسلام جا افتاده حتی در کتب ما و روایات ما حالا آن تخصیصی را که ایشان گفته چه بوده چه نبوده و آیا می شود قبول کرد یا نه آن بحث دیگری است به هر حال یکی از مسائلی را که ایشان مطرح کرد و خیلی هم به اصطلاح تاثیر گذار است در مسائل اصولی این است. این مساله که آیا رجوع به اطلاق می شود کرد رجوع به اطلاق نمی شود کرد این مسائل از آن زمان دیگر کم کم وارد شد.

این مساله در این جا این شد که به اطلاقات می شود وارد شد در جایی که شک در جزئیت و یا شرطیت باشد. اینها آمدند گفتند اگر اسم رسم شده باشد یکی از مقدمات ما برای صحیح نه چون این جزء مشکوک است اگر لفظ صراط برای صراط تامة الاجزاء و الشرائط است خوب این مشکوک است و صدق صلاة برایش مشکوک است. یعنی بعبارة آخری صدق صلاة متوقف است بر تمامیت خود عمل بر ناحیه ی حکم. از ناحیه ی حکم نمی توانیم بگوییم این صلاة صحیح است اگر عمل تام بود این صحیح است.

آن وقت این عمل این جزئی که مشکوک است شک بکنیم در تمامیت نماز شک می‌کنیم. مثل تمسک به اطلاق در شبهات موضوعیه است. نمی‌شود به اطلاق تمسک کرد.

لذا این مطلب دو رکن اساسی پیدا کرد یکی اینکه ما اطلاقات کتاب را و اطلاقات سنت را قبول بکنیم تا شک بشود یکی اینکه قبول بکنیم که این اسم مبنی شده بر آن که واجد تمام اجزاء و شرایط است.

حالا ایشان: لا ینبغی الاشکال فی عدم جواز التمسک بالاطلاقات الواردة فی الكتاب والسنة من قوله تعالی اقیموا الصلاة واتوا الزکاة ولله علی الناس حج البيت الی غیر ذلک. ایشان از اطلاقات کتابی نام بردند مثل همین اقیموا الصلاة و اتوا الزکاة ولله علی الناس حج البيت و من عرض کردم کرارا و مرارا و تکرارا یکی از مسائل اساسی که منشاء اختلاف بین اصولی‌ها و اخباری‌ها شد عرض کردم اینها در کتاب الفوائد المدنیة آمده اصل اختلاف اخباری و اصولی در آنجا آمده حالا دقیقاً در ذهنم نیست ۹ تا یا ۱۱ تا مساله است چون بعدها دائماً اضافه کردند.

یک رساله‌ای دیدم در فرق بین اخباری و اصولی ۶۴ مورد اختلاف بین اصولی و اخباری بود. در حقیقت همین ۹ تا و ۱۱ تاست، یکی از مسائل بسیار بسیار مهم همین تمسک به اطلاق کتاب است. این که آیا مثلاً اقیموا الصلاة اتوا الزکاة لله علی الناس حج البيت آیا اینها اطلاق دارند یا به قول آقایان به اصطلاح در مقام اصل تشریع هستند.

چون آقایان اصطلاحاً این طور می‌گویند یا اجمال دارند یا اهمال در مقابل اطلاق دو چیز است، یکی اینکه دلیل مجمل باشد یکی اینکه اصلاً دلیل مهمل است تعرضی ندارد.

لکن چون عنوان اهمال را و اجمال را به قرآن نمی‌خواستند نسبت بدهند که مثلاً آیات مبارکه مهملة نستجیر بالله می‌گفتند در مقام بیان نیست به جای کلمه‌ی اهمال مثلاً یک نوع اجمال در مقام اصل تشریع است برای اینکه تعابیر زشتی به کار برده نشود. این آیات مبارکه احل الله البیع و حرم الربا این در اصل تشریع است این ناظر به این نیست که اطلاقی برای این آیه باشد که هر جا شکی کردیم در قیدی از قیود بیع به آن تمسک بکنیم.

ولذا یا مقام اجمال است مثل احل لکم بهیمة الانعام الا ما یتلی علیکم ، خودش هم گفته الا ما یتلی از همان اول مجمل ذکر شده است. یا در مقام اهمال است لکن مقام اهمال را نمی خواستند مثلاً راجع به قرآن نسبت بدهند تعبیر مناسبی نبود یا در مقام اصل بیان می گفتند.

اصل بیان اینکه این صلاة هست زکات هست اما ناظر به خصوصیات اجزاء و شرایط نیست و انصافاً مثل اقیموا الصلاة آتوا الزکاة ولله علی الناس حج البيت انصافاً اطلاق اینها روشن نیست دیگر چون ظواهر کتاب مستقلاً در کتب اصول آمده بحث موکول باشد به آنجا و خصوصیات را آنجا عرض می کنیم.

الا بعد معرفة الصلاة والزکاة والحج والعلم بما هو المصطلح علیه شرعاً بداهة ان هذه الماهیات من المخترعات الشرعية من یک مقدار عبارت را خواندم برای اینکه عرض کردیم برای اینکه گاهی اوقات می گویند یک مطلبی را اجمالاً رد می کنند یک مطلبی را با نکته.

اولاً این مطلب که ایشان دارند که اشکالی نیست در عدم جواز تمسک به اطلاقات اشکال معروف این است که این اطلاقات ثابت نیست اصل اطلاق ثابت نیست. حالا به جای یا می گویند مقام اجمال یا به جای اهمال می گویند اصل تشریع چون کلمه ای اهمال یک کمی زشت است برای قرآن می گویند در مقام اصل تشریع است یعنی متعرض خصوصیات نیست متعرض این جهات نیست پس این مطلب که ایشان فرمودند اطلاقات این همان نزاع اساسی بین اخباری ها و اصولی ها است از آن ۹ تا و ۱۱ تا مساله ای اختلاف اساسی یکی اش همین است آیا اطلاقات کتابی داریم یا نداریم اخباری ها منکر بودند، اصولی ها در شیعه این تفرقه بین اخباری و اصولی از این جا پیدا شد .

بله بداهة ان هذه الماهیات من المخترعات الشرعية ، این هم روشن نیست که همه اش چون اینها همه سابقه دارند هم صلاة هم زکات بله در مکه به خصوص صوم را انجام نمی دادند جاهلین صوم نداشتند چون مکه مرکز تجمع جاهلین هم بود برای حج یا عمره می آمدند عمره را در ماه رجب انجام می دادند عمره اصولاً در میان جاهلین در ماه رجب بود، بعدها یک روایتی اهل سنت دارند آنها گفتند عمره رمضانیه افضل است و الا ظاهر امرش آن که متعارف بود قبل از اسلام همان عمره ای ماه رجب بود.

مخترعات شرعیه، عمره هم وجود داشت حج هم وجود داشت این هم خیلی واضح است در مجموعه‌ی تاریخ و لیس فی العرف منها عین ولا اثر، خوب این هم یکی از نکات اساسی بود که چرا صلاة وجود داشت زکات وجود داشت اصلا گفتند این لفظها نمی‌دانم لفظهای آرامی هستند کجایی هستند برای شمال عراق.

فلو خلینا وأنفسنا لم نفهم من قوله - أقيموا الصلاة - شیئا چرا فهمیده می‌شود این طور نبوده و ما کان صلاتهم عند البيت و روایات و آیاتی که صلاة آنها چنین بوده صلاة جاهلیت، آیهی مبارکه صلاتهم عند البيت الا تصدیه تعبیر کردند از عملی را که اینها عند البيت انجام می‌دادند به صلاة، فلا يمكن ان تكون مثل هذه الاطلاقات واردة في مقام البيان.

البته عرض کردم این یکی از نقاط اساسی اختلاف بین اصولی‌ها و اخباری‌ها این است. آیا تمسک به اطلاقات کتاب می‌شود کرد یا نمی‌شود کرد؟ اخباری‌ها می‌گویند نمی‌شود کرد.

این تمسک به اطلاق را عده‌ای معنای اجتهاد می‌دانستند اصلا اجتهاد یعنی تمسک به اطلاق آیا می‌شود تمسک کرد به اطلاق احل الله البيع نعم بعد معرفة ما هو المصطلح الشرعی من هذه الالفاظ والعلم بعدة من الاجزاء والشرائط بدلیل منفصل، البته دلیل منفصل نبود غالبا خودشان در واقع وجود داشت و پیامبر اکرم صلوات الله وسلامه علیه عده‌ای از آنها را تغییر دادند و مخصوصا یعنی واضح بود مثلا پیغمبر اکرم وقتی در سال دهم بنا شد که حج تشریف ببرند فرمودند خذوا عنی مناسککم چون حج ابراهیمی تحریفاتی درش انجام شده بود پیغمبر اکرم با حشاشان آن تحریفات را برداشتند مضافا به اینکه در حج ابراهیمی بود که پیغمبر آنها را تغییر دادند. این دو تا نکته را بدانید.

مثلا در حج ابراهیم مواقیت نبود حدود حرم بود پیغمبر اکرم مواقیت قرار دادند حضرت ابراهیم حدود حرم را قرار دادند که ما هم حدود حرم برای کسانی که دارای عذری هستند حالا جهتی از جهات می‌شود احرام از حدود حرم ببندد، که الان هم اخیرا شنیدم البته من الان دیگر مدت‌هاست مشرف نشدم این که به اصطلاح حدیبیه را شنیدم تازگی میقات کردند و تشکیلات و همان آثار و جای شست و شو و مسجد و اینها، حدیبیه الان نمی‌گویند یک چیز دیگری می‌گویند تا از مکه دست راست یک چیزی نوشته. اگر یادم بیاید.

یکی از حضار: شمیسی فرمودید.

آیت الله مددی: بله آقا؟

یکی از حضار: شمیسی

آیت الله مددی: بله شمیسی اسمش شمیسی است شمیسی همان حدیبیه است

علی ای حال آنجا را هم شنیدم تازگی، این به اصطلاح ما در فقه ما ادنی الحل است.

یکی از حضار: برای عمره می گویند، عمره ی مفرده

آیت الله مددی: عمره ی مفرده غالبا از تنعیم بود.

یکی از حضار: نه از حدیبیه هم می روند.

آیت الله مددی: تازگی شنیدم چون زمان قدیم نبود. شنیدم الان مرتبش کردند مواقیت و جای احرام و اینها

یکی از حضار: مسجد و اینها

آیت الله مددی: من ندیدم زمانی که ما بودیم نبود. چون من شاید چهارده پانزده سال است که مشرف نشدم خبر ندارم.

بله تظهر الثمرة حیثئذ بین الأعمی والصحیحی، إذ بعد معرفة عدة من الاجزاء بحیث یصدق علیها المسمى، ویطلق علیها فی عرف المتشرعة، عرض کردم هم اینها ایشان فرموده هم قبلش حالا یادم رفت، بداهة ان هذه الماهیات من المخترعات الشرعية، ولیس فی العرف منها عین ولا اثر عرض کردیم خلاف ظاهر است. تمام این عبادات در زندگی بشر سابقه ی چندین هزار ساله دارد.

یعنی اصولا از وقتی که اینها آثار قبور و غیر قبور و آثار تاریخی دیدند آثار دین همیشه بوده این طور نبوده حالا هر دینی به نحو خودش یک نوع آثار ارتباط با غیر و یک نوع آثار ارتباط با یک حقّی حالا خدا باشد یا کلیسا باشد یا غیرش همیشه وجود داشته و لذا یکی از نکات اساسی در این مساله همین است و لیس فی العرف منها عین و لا اثر به عکس مطلب این مطالب بر اثر کثیر الدوران اصولا در عرف آن زمان متعارف بود و لذا در باب صیام که متعارف عرب نبود جاهلیت صیام نداشت فرمود کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم اما در باب صلاة نه زکاة نه زکاة را می گویند زاکوتا لفظی است آرامی یا نمی دانم از جای دیگر گرفته شده به معنای نیاز صدقه به اصطلاح و صلاة هم به معنای دعا صلوتا اصلش از آنجا گرفته شده است.

و بعید هم نیست چون الان در کتابات قرآن صلاة را صلوة می نویسند علی ای حال هنوز هم کتابتا به همان لغت اصلی خودش است. این که لیس فی العرف منها الا عین و لا اثر نه ، بعد هم فرمود ان صلاتنا هذه ، و ما کان صلاتهم عند البیت ، صلاتهم یعنی صلاة المشرکین . بله روزه نبود مشرکین روزه نمی گرفتند ادیان الهی مثل یهودیت و اینها داشتند لذا فرمود کتب علیکم الصیام آیات روزه هم در مکه نازل نشد آن آیهی روزه ای که در مکه هست روزهی سکوت است و لن اکلم الیوم انسیا آن برای سکوت است یا به قول آقایان صوم الصمت با سکوت صحبت نکند این بود .

یکی از حضار : لفظش که آمده به چه معنا آمده بود در آیات مکیه ؟

آیت الله مددی : همین صوم به معنای امساک فلن اکلم الیوم انسیا ، در یک آیه داریم آیهی دیگری نداریم .

این لفظ صوم و خصوصیاتش آن هم زیاد نیست مجموع آیات صوم دو سه تا آیه پشت سر هم است زیاد نیستند گفته شده مثلا صبر والصلاة صبر به معنای صوم است اما صوم در خود قرآن یکی در همین آیات مکیه است در آیات مدنی هم تشریعش است زیاد نبوده صلاة و زکات زیاد آمده .

بله پس این مطلبی که ایشان فرمود و لذا این رکن اساسی بحث است . که آیا صلاة و صوم و زکات اینها امر عرفی بودند در آن زمان یا نه اینها اصطلاح شرعی یا اصطلاح متشرعه .

یکی از حضار : دو سه تا هم پیدا بشود بحث وارد می شود دیگر یعنی اگر قرآن را هم فقط بگوییم وضع حقیقت شرعی دارد کار در صحیح و اعم مطرح می شود دیگر . یعنی با اینکه صلاة و زکات فرض بوده اصل مساله پاک نمی شود .

آیت الله مددی : خوب همین وقتی صحبت از قبل است دیروز عرض کردم شاید یادتان رفته دیروز نه پریروز عرض کردم چون صلاة نزد آنها بود و در اسلام آمد گفت این باطل است این تاثیر کرد در اینکه صحیح و بطلان مطرح بشود .

یعنی ما سه نکته دیروز عرض کردیم یکی وجود اینها در امام سابقه که در اسلام اینها منفی شدند یکی اینکه در مذاهب مختلف که این می گفت به نظر من این صلاة صحیح است این می گفت فاسد است صدق صلاة را درست می کرد یکی هم اینکه راجع به کیفیت اجزاء و شرائط مختلف بودند .

مثلا اگر فراموش کرده بود حمد را نمی خواند نمازش صحیح بود اما اگر یادش بود و حمد را نمی خواند نمازش باطل بود. اینها تاثیر می کند در مساله ی تسمیه در نه مامور به . نمی دانم سه نکته را دقت فرمودید این سه نکته تاثیر می کند که لفظ صوم و صلاة گفته می شود ولو بر فاقد ولو بر فاسد .

یکی از حضار : یعنی شما می فرمایید هیچ لفظی مساله ی شرعی نیست.

آیت الله مددی : بله مخترع شرعی نیست اگر هم باشد با یک خصوصیات معینی است.

اصلا عرض کردیم گفته شده در این آیه ای که در سوره ی مائده آمده و این هم خیلی عجیب است من سابقا هم عرض کردم آیه ی غسل و وضوء و تیمم در سوره ی مائده که من آخر ما نزل با اینکه قطعا مسلمان ها تا آن وقت وضوء می گرفتند تیمم هم می کردند ولی یک نکته ی فنی دیگری مطرح بوده در سوره ی مائده بنا بر معروف در اواخر حجة الوداع و یک مقداری اش را هم می گویند در راه رجوع به مدینه نازل شد.

خوب این خیلی عجیب است که آیات وضوء و آیات تیمم در این جا وارد شده با اینکه سال آخر است. و لذا ما احتمال دادیم که نکند مراد این بوده که یک اصلا شاید افراد وضوهای مختلف می گرفتند قر و قاطی می کردند آیه آمد برای تنزیل نهایی بحث وضو و الا خیلی بعید است در سال دهم مثلا آیات وضو. آیات وضو در سوره ی مائده است که من آخر من نزل من القرآن.

آن وقت در آیات وضو کیفیتش بیان شده غسل بیان نشده فان کنتم جنبا فاطهروا تیمم هم بیان نشده فتیمموا صعيدا طيبا ، یک آیه ی دیگری دارد فامسحوا وجوهکم و ایدیکم منه این فامسحوا ذیل این آیه نیست در آیه ی دیگری است به هر حال کیفیت وضو و تیمم در قرآن بیان شده اما کیفیت غسل بیان نشده است. گفته شده اصولا جاهلین در قبل از اسلام یک دو تا روایت دیگری هم داریم که یک بحثی می شود که مجوس آن می گوید ما در جاهلین قبل از اسلام بعد از جنابت غسل می کردیم شما مجوس غسل نمی کردید.

و لذا در باب غسل اجمال آمد و ان کنتم جنبا فاطهروا دیگر بیان نکرده است. اما در باب وضو تفصیل دارد فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برووسکم و ارجلکم الی الکعبین آیه ی تیمم فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم منه آیه ی تیمم هم بیان شد آمد چون این نبود در جاهلیت نبود اما غسل در جاهلیت بود خود عرب غسل می کرد.

یکی از حضار: همین می شود مخترع شارع.

آیت الله مددی: درست است مخترع شارع می شود اما وقتی که ما دیدیم مقداری بود که قابل صدق است حالا مثلاً بگوییم وضوء روبه قبله باشد مشکل ندارد که چون مخترع شارع همین مخترع شارع باز به، یعنی در اصطلاح این طور شد هم مذاهب مختلف شد هم دخالت این اجزاء و شرایط مختلف شد. این تاثیر می کند در مأمور به نه تاثیر در تسمیه.

ويطلق عليها في عرف المشرعة - الذي هو مرآت للمراد الشرعي - انها صلاة أو حج ، بلکه بنا بر این روشن شد که در عرف عام، ما دام مشرکین حج انجام می دادند مرتب سالیانه حج می آمدند و عمره هم انجام می دادند فبناء على الأعم يتمسك بالاطلاق في نفى اعتبار ما شك، مشکل کجاست بین اخباری ها و اصولی ها این که اطلاق داریم یا نداریم، تمسک به اطلاق بد نیست اما آیا اطلاقی داریم یا نه؟

معروف بین اخباری ها این است که در کتاب و سنت اطلاق نداریم، بیان توسط روایت اهل بیت است و لذا به آنچه که اسمش اطلاقات کتاب و سنت است نمی شود تمسک کرد مگر به ورودش در روایات اهل بیت معلوم می شود اخباری ها چه می خواهند بگویند اشکالی که هست در ثبوت اطلاق کتابی است. احل الله البيع اطلاق دارد یا ندارد و هكذا روایات.

البته عده ای از اخباری ها اطلاق را در کتاب منکر هستند در روایات نبوی منکر نیستند اطلاق را قبول می کنند، مثلاً من باب مثال احل الله البيع و اوفوا بالعقود را اطلاقش را قبول نمی کنند، اوفوا بالعقود عمومش را قبول نمی کنند اما المؤمن عند شروطهم قبول می کنند، لکن مثل همین جناب آقای که مبدع خط اخباری است ملا محمد امین استرآبادی در فوائد هر دو را منکر است اشتباه نشود چون بعضی از آقایان اصولی ما اشکال کردند که چرا شما اطلاقات کتاب را قبول نمی کنید اطلاقات سنت که عموماً سنت است را قبول می کنید سنت پیغمبر، محمد امین هر دو را قبول ندارد این اشتباه نشود.

چرا بعضی از اخباری ها اینطوری هستند کتاب را قبول ندارند سنت را قبول دارند، لکن ملا محمد امین هیچ کدام را قبول ندارد نه المؤمن عند شروطهم که در روایات رسول الله است را قبول دارد نه اوفوا بالعقود نه در کتاب قبول دارد نه در سنت دقت فرمودید این اطلاع، حضرت صادق می فرمایند یک عبارتی هست اعلم الناس اعلمهم بخلافهم این اختلافات را دقت بکنید ایشان وقتی اشکال در کتاب می کند چون نائینی به ایشان یکی از اشکالاتشان می گوید شما اطلاق اوفوا بالعقود را قبول نمی کنید اما المؤمن

.....
عند شروطهم را قبول می‌کنید، نه ایشان هر دو را قبول ندارد نه اینکه یکی را قبول دارد و دیگری را ندارد . هستند از اخباری‌ها که در کتاب قبول نمی‌کنند در سنت قبول می‌کنند. این اطلاع بر این مبانی .

بله ایشان می‌گویند فبناء على الأعم يتمسك بالاطلاق في نفى اعتبار یعنی اشکالش این است که در کتاب و سنت اطلاق نیست اطلاقی اگر باشد در روایات اهل بیت است. ما شك في جزئیه أو شرطیه ، الا إذا شك في مدخلية المشكوك في المسمى ، وهذا في الحقيقة ليس تمسكا باطلاق أقيموا الصلاة چرا به اطلاق آن هم هست چرا بل هو تمسك باطلاق ما دل على اعتبار، اطلاق دليل جزئیت و شرطیت آن هم هست به هر دو تمسک شده است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين